ادله استنباط نزد احناف

ابوحنيفه بنابر روايتهاى متعدد كه با تفاوتهايى جزئى از وى نقل شده، منابع فقه خود را چنين برشمرده است: قرآن، سنّت پيامبر، قول صحابه و در صورت دست نيافتن به حكم شرعى در اين منابع، عمل به اجتهاد و رأى.

بر اين اساس، منابع استنباط فقهى حنفيان عبارتاند از: كتاب (قرآن)، سنّت، قول صحابى، قياس، استحسان، اجماع و عرف. در اين ميان، كتاب، سنّت متواتر و اجماع، منابع يقينى و حجتهايى است كه موجب علم به شمار مى‌رود .

كتاب(قرآن)

 حنفيان، مانند ساير مذاهب اسلامى، قرآن را اصيلترين و برترين منبع استنباط فقه مى‌دانند. آنان قرائتهاى شاذّ قرآن را نيز در استنباط حجت و قابل استناد مىدانند.

سنّت

سنت در اصطلاح اصوليان اهل‌سنّت، عبارت است از قول و فعل و تقرير پيامبر اكرم(ص). حنفيان در باب حجيت سنّتِ فعلى پيامبر - كه شقوق مختلفى دارد- و نيز درباره سنّت تقريرى ايشان آراى مختلفى دارند. هم چنانكه سنّت قولى را بر سه گونه مى‌دانند : متواتر، مشهور و آحاد (خبر واحد).

در حجيت داشتن خبر متواتر، حنفيان همچون ديگر مذاهب اختلافى ندارند؛ درباره خبر مشهور نيز رتبه آن را پايينتر از متواتر و بالاتر از خبر واحد شمرده‌اند، ضمن آنكه برخى از ايشان اين خبر را، مانند خبر متواتر، يقين‌آور دانسته‌اند و برخى ديگر بر آن‌اند كه چنين خبرى تنها افاده اطمينان عرفى مى‌كند نه يقين.

جایگاه خبر واحد نزد ابوحنیفه

درخصوص خبر واحد نيز عمل و استناد به آن را منوط به شروطى دانسته‌اند، از جمله اينكه 1) حديث موردنظر مخالف با اصول و قواعد اجماعى و قياس نباشد. 2) مفاد آن اگر درباره موضوع مورد ابتلاى همگان است، نامأنوس نباشد. 3) با دليل قوىتر متعارض نباشد. 4)راوى برخلاف روايتش عمل نكرده باشد. 5) در عهد صحابه استناد به آن ترك نشده باشد. 6) برخى از اصحاب برخلاف آن عمل نكرده باشند. 7) راوى آن از نظر عدالت، ضبط، حفظ، فقاهت و اجتهاد شناختهشده باشد.

 مفاد سخنان متعددِ منقول از معاصران و شاگردان ابوحنيفه اين است كه هرگاه صحت حديثى از پيامبر اكرم نزد ابوحنيفه ثابت مى‌شد، وى عدول از آن را هرگز جايز نمى‌دانست. با اين همه، سختگيرى ابوحنيفه در شروط اعتبار خبر واحد و پذيرش آن به عنوان حديث صحيح، به رها كردن بسيارى از اخبار آحادِ مروى از پيامبر و به دنبال آن، روى آوردن به رأى و قياس و صدور فتاواى مخالف با مضامين اين اخبار انجاميد. اين امر را معلول عواملى دانسته‌اند، از جمله تأثيرپذيرى او از كسانى چون امام على‌ عليه‌السلام و ابن‌مسعود كه در نقل احاديث پيامبر سختگير بودند و فتاوا و اقوال آنان در آن زمان در كوفه رواج داشت، مدون نبودن احاديث، رواج جعل حديث در كوفه، و پرهيز و ترس ابوحنيفه و پيروانش از دادن نسبت دروغ به پيامبر اكرم(ص). به رغم اين توجيهات، انتقادات بسيارى به ويژه از سوى اهل حديث، به ابوحنيفه و پيروانش وارد شده‌است. مثلا برخى رجاليان و محدّثان حكم به فسق ابوحنيفه داده و نام وى را در شمار «ضعفاء و متروكين» آورده‌اند.

از جمله كسانى كه به طعن و انكار اين روش ابوحنيفه پرداختند، ابوعبداللّه محمدبن اسماعيل بخارى است. ابن‌خلدون تعداد احاديث منقول از ابوحنيفه را حدود هفده عدد دانسته و از برخى نقل كرده كه اين مسئله به سبب بضاعت اندك ابوحنيفه در حديث بوده است، اما برخى ديگر ضمن تأكيد بر مكانت او در علم حديث، احاديث روايت شده از او را بيشتر شمرده‌اند.

اجماع

حنفيان، مانند پيروان ديگر مذاهب فقهى، اجماع را حجت و موجب علم به حكم شرعى مى‌شمارند. در منابع اصولى حنفيان، درباره موضوع اجماع، مباحثى چون شروط حجيت اجماع، اقسام اجماع، و لزوم اهليت در اجماع‌كنندگان مطرح شده است. به نظر برخى عالمان حنفى، اجماع مراتبى دارد و اجماع صريحِ صحابه، در حكم قرآن و خبر متواتر، و برترين مرتبه اجماع است.

قول صحابى

 اقوال صحابيان پيامبر اكرم از مهمترين منابع مورد توجه فقيهان حنفى است. برخى از حنفيان مانند ابوالحسن كرخى، اعتبار قول صحابى را در فقه به مواردى محدود دانسته‌اند كه قياس و رأىِ صحابه بدان راه نداشته باشد (مانند امور تعبدى)، زيرا در غير اين موارد ممكن است قول صحابى برآمده از اجتهاد و رأى شخصى او باشد، كه احتمال خطا در آن وجود دارد و در نتيجه، در مقام استنباط حكم شرعى، قياس مُقدّم بر اين قبيل اقوال صحابه مىشود. در مقابل، بيشتر حنفيان گفتار صحابه را، چه قياس و رأى بدان راه داشته باشد چه نداشته باشد، همواره حجت و مقدّم بر قياس دانسته‌اند. به نظرِ اينان، در صورت مختلف بودن آراى صحابه، بايد بر پايه ضوابطى خاص يك قول را ترجيح داد

قياس

يكى از منابع مهم استنباط احكام نزد حنفيان قياس است و آنان به دليل كاربرد زياد قياس و ترجيح دادن آن بر برخى ادله نقلى، با اعتراض و انتقاد بسيار مواجه بوده‌اند؛

هر چند براى اين امر شروطى قائل شده‌اند. از جمله آنكه در حدود و كفارات و تقديرات (مانند ميزان نصاب در زكات) قائل به قياس نيستند و به كارگيرى آن را در موارد مخالفت با نصوص و اجماع جايز نمى‌دانند.

استحسان

نقل شده است كه ابوحنيفه زياده‌روى در كاربرد قياس را نكوهش مى‌كرد و در مواردى كه قياس را نامناسب مى‌دانست، به استحسان روى مى‌آورد و اين امر موجب طعن بر او گرديده بود. مخالفانِ استحسان آن را هواى نفس و انگيزه‌هاى شخصى مى‌خواندند، ولى علماى حنفى وجه اين خرده‌گيرى را بدفهميدنِ مفهوم دقيق استحسان مى‌دانستند. شايد علت ابهام موجود در مفهوم استحسان آن بود كه فقهاى متقدم حنفى تعريف دقيقى از آن ذكر نكرده بودند. خوارزمى (متوفى 387) استحسان را نماد فقه حنفى دانسته است، هرچند كاربرد آن به حنفيان اختصاص ندارد. به نظر اصوليان حنفى، استحسان عبارت است از عمل نكردن به قياس و عدول از حكم آن به حكمى ديگر، به سبب وجود نص (اَثَر)، يا اجماع يا قياسى خفىّ كه قوى‌تر است. همچنين گاه وجود ضرورت (مانند لزوم رفع عسر و حرج از مكلفان) و ناسازگارىِ كاربرد قياس با عرفِ عام موجب عدول از قياس مى‌شود. بيشتر اصوليان حنفى استحسان را به مثابه دليل شرعى پذيرفته و براى اثبات حجيت آن به ادلّه گوناگون استناد كرده‌اند.

عرف

حنفيان عرف (چه عام و چه خاص) را در صورتى كه مخالف نصوص شرعى نباشد معتبر مى‌دانند و براى استخراج احكام شرعى بدان استناد مى‌كنند، اما در صورت تعارضِ عرف با نص، چنانچه تعارض به گونه جزئى باشد نه كلى، تخصيصِ عمومِ نص را با عرف عام تجويز كرده‌اند، ولى درباره عرف خاص اختلاف نظر دارند. به نظر عالمان حنفى، حكم آن دسته از مسائل كه مبتنى بر دليل عرف است، نه نص شرعى، با گذشت زمان و دگرگونى عرف تغيير مى‌كند. ازاينرو، فتاواى مفتيانِ متأخرِ حنفى در بسيارى از مسائل با پيشينيان متفاوت است. بر اين اساس، مفتى بايد عرف و عادات رايج در ميان مردم، به ويژه عرف عام و خاص زمان خود را بشناسد و هنگام صدور حكم، از ناسازگار نبودنِ آن با نصوص شرعى مطمئن باشد.

درباره استصحاب به عنوان دليل شرعى، فقها و اصوليان متقدم حنفى اختلاف نظر داشتند و غالباً از مخالفان آن بودند؛
اما نظر غالب در ميان متأخران اين است كه استصحاب نمى‌تواند براى اثبات حكم مورد استناد قرارگيرد و تنها براى ردّ آنچه مخالف آن است، صلاحيت دارد .

حنفيان برخلاف برخى مذاهب فقهى ديگر، «مَصالح مُرسله» و «سَدِّ ذرايع» را به عنوان دليل براى استنباط حكم شرعى، حجت نمى‌دانند و بدانها استناد نمى‌كنند.

قواعد ترجیح

ويژگى ديگرِ مذهب حنفى تعدد آرا و اقوال است كه عوامل مهم آن عبارت‌اند از: اختلاف در اقوال و روايات منقول از ابوحنيفه (زيرا اين اقوال و روايات در كتابى مدون نشده و روايت كنندگان از او بسيار بودند)، اختلاف زياد ميان آراى ابوحنيفه با شاگردانش و نيز فقهاى حنفى با يكديگر. نقل شده است كه ابوحنيفه ديگران را از تقليد ناآگاهانه از خود بازمى‌داشت و شاگردانش را به استقلال رأى توصيه مى‌كرد. مقايسه آراى ابوحنيفه و شاگردانش نشان مى‌دهد كه آنان مقلّد محض ابوحنيفه نبوده‌اند. چنانكه به گفته ابن‌عابدين، نزديك يك سوم آراى قاضى ابويوسف يعقوب انصارى(متوفى 182) و محمدبن حسن شيبانى (متوفى 189) با رأى استادشان (ابوحنيفه) متفاوت بوده است.

در صورت تعدد آراى ابوحنيفه در مسئله واحد، اگر رأى متأخر او شناخته شود، تنها آن رأى معتبر است، ولى اگر تشخيص دادنى نباشد، هر دو قول نقل مى‌گردد و با استفاده از قواعد ترجيح، يكى از آنها ترجيح داده مى‌شود.

در صورت اختلاف آراى فقهى اصحاب ابوحنيفه با وى، يا با يكديگر، رأى هريك از آنان مانند رأى ابوحنيفه معتبر شمرده مى‌شود، زيرا مذهب حنفى از مجموع اين آرا شكل گرفته و اين اختلافات، خود جزئى از هويت فقه حنفى است. گفتنى است كه اختلاف آراى مجتهدان حنفى (طبقات متأخر از شاگردان ابوحنيفه) با آراى پيشوايان مذهب به طور عمده در مواردى است كه حكم، دائرمدارِ عرف است.
مفتيانِ حنفى هنگام افتا بايد از ميان روايات يا اقوال گوناگون منقول از فقهاى متقدم حنفى، روايت يا قول برتر را تشخيص دهند. به اين منظور، قواعد و ضوابطى مقرر شده‌است، مثلا در صورت اختلاف روايات، آن دسته كه در كتابهاى ظاهرالرواية نقل شده‌اند، با شروطى ترجيح داده مى‌شوند، ولى چنانچه همه اين رواياتِ مختلف داراى اين ويژگى باشند، قواعد ديگرى معيار ترجيح قرار مى‌گيرند. همچنين در صورت تعارض اقوال ابوحنيفه با دو شاگرد برجسته او (ابويوسف و شيبانى، معروف به «صاحبان»)، به استناد قواعدى خاص، رأى برتر استخراج مىشود. برخى عالمان حنفى در آثار خود به تفصيل، قواعد ترجيح را بيان كرده‌اند.